

معرفی فیلم

## یادی از شهید زرتشتی

«سر وزیر آب» فیلمی از محمدعلی باشه‌آهنگر است که در سال ۱۳۹۶ روی پرده سینماها رفت. این فیلم با مشار کت بنیاد سینمایی فارابی و حوزه هنری شهرداری تهران ساخته شد که بیشتر به موضوع گرمای داشت شهدای گمنام اقلیت‌های مذهبی می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت باشه‌آهنگر سراغ سوزه‌ای رفته که تاکنون در حوزه دفاع‌مقدس به آن پرداخته نشده بود. فیلم «سرو زیرآب» از ساختار کلاسیکی برخوردار است که در سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر توانست به‌عنوان بهترین فیلم با نگاه ملی انتخاب‌شود. اما داستان آن از جایی شروع می‌شود که گروه تخصصی شهدایی را از دل آب پیدا کرده و به معراج شهدا و نوردوله اهواز می‌آورند. تعدادی از شهدا شناسایی شده و عده‌ای هم گمنام هستند. در بین خانواده‌های جست‌وجو‌گر پدر و دختری زرتشتی به اینجایی آیند تاردی از عزیزشان پیدا کنند. اما انگار جسد پسری با همین نام که قابل شناسایی نبوده، پیش‌تر به خانواده شهیدی همنام سپرده شده‌است. جهانگیر کرامت(پاک‌حمیدیان) مسئول ستاد در شرایط بدی قرار می‌گیرد. او معتقد است می‌توان پیکر شهدای گمنام را به خانواده شهیدان مفقودالثر داد تا پدر و مادرها و همسران دغدار به آرامش برسند. بعد هم به این فکر می‌افتد پیکر شهیدی را به خانواده مرد زرتشتی بپردازد.



زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی



زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

## فرهنگ



زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

زرتشتی

## دبباغ؛ نخستین فرمانده زن در سپاه

پای خاطرات رضوانه دبباغ دختر زنده‌یاد «مرضیه حدیدیچی» به بهانه سالروز تولدش

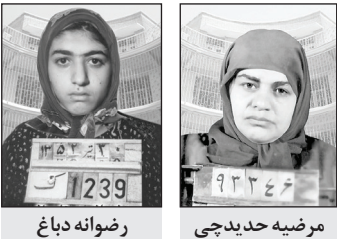
رضوانه دبباغ، ۴۱ساله بود که یائسش به زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری باز شد. شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرد که عواض آن تا سال‌ها در جسم و روان او باقی ماند. هدف ساواک از شکنجه دادن او، در کم‌شکستن مقاومت مادری مبارز بود که نقش مهمی در مبارزات انقلاب اسلامی داشت. دبباغ معتقد است انگوی او در صبر و مقاومت مادرش مرضیه حدیدیچی (دبباغ) بود که برای به ثمر رساندن پیروزی انقلاب اسلامی، رنج‌های فراوانی را متحمل شده بود. به بهانه ۲۱خرداد سالروز تولد این بانوی مبارز با دخترش رضوانه دبباغ که خود از زندانبان سیاسی رژیم پهلوی بوده گفت‌وگو کرد.امپ.

**شهره کیانوش‌راد** روزنامه‌نگار

**خانم مرضیه حدیدیچی**، در زمانی که دختر جوانی بودند وارد مبارزات انقلابی شُدد و شجاعت و نقش آفرینی او در پیروزی انقلاب اسلامی همیشه یزائند بوده‌است. این شجاعت و مقاومت در برابر شکنجه‌های رژیم پهلوی، از کجا ناشی شده‌است؟

شجاعت بی‌نظیر مادر، ریشه در دوران کودکی او داشت. پدر ایشان تنها کتابفروشی در مهدان را داشتند و مادرشان هم معلم قرآن بودند و خانم دبباغ در چنین محیطی بزرگ و تربیت شد. یکی از خاطراتی که مادر تعریف می‌کردند مربوط به دوران کودکی و در مواجهه با متنفقین بوده که نشان می‌داد از بچگی سر ترسبی داشتند. در تمام دوران زندگی مادر این روحیه وجود داشته و به قول خودشان این لطف الهی و سر مایه‌ای برای بزرگ‌تر شدن او بوده. مادر نقل می‌کردند در زمانی که متنفقین در کوچه و خیابان مهدان در رفت‌وآمد بودند، با وجود سن کمی که داشته‌از سربازان متنفقین شکلات و آبنبات برای خود و هم سن و سالانش می‌گرفته‌اما به توصیه پدرشان متوجه اشتباهش می‌شود. آقای متحصن کلمفی کتابی از خاطرات مادر به چاپ رسانده و من دوست دارم برای ادا شدن حق مطلب این خاطره به نقل از مادر برایشان بخوانم: «در عالم بچگی با حس کنجکاوی به آنها نزدیک شده و در کنارشان می‌ایستادم. گاهی با تشویق خواهرم، بیسکویت‌ها و شکلات و خوراکی از آنها می‌گرفتم و بعد آنها را در میان بچه‌ها تقسیم می‌کردم. شبی مادر به گلایه این ماجرا را برای پدرم تعریف کرد. پدرم مرا به نزدش خواست و گفت: متنفقین دشمنان خدا، دشمنان اسلام و دشمنان ما هستند و ما نباید از آنها چیزی بگیریم و خود را خفیف و کوچک کنیم. آنها می‌خواهند با این کارها شمارا گول بزنند و با نشان دادن ظاهری انسان دوست مقاصد پلید خود را دنبال کنند و بر ما تسلط یابند. مُثل آنها مُثل معاویه است که بزغاله‌هایی به در خانه محبان و دوستان علی(ع) می‌فرستاد و وقتی بچه‌ها با این حیوان انس می‌گرفتند، بزغاله‌ها را باز می‌ستاند و چنین بسه بچه‌ها تفهیم می‌کرد که علی(ع) شیانه آمده و بزغاله‌ها را برده تا به این طریق کینه علی(ع) را در دل کودکان جای دهد».

در خاطرات مادرم بسه نقش تربیتی پدر و درایت مادرشان بی‌می‌یریم. مادر در کودکی بسیار پر جنب و جوش و پرتلاش بودند. روحیه جست‌وجوگرگی داشتند و همین روحیه موجب شد تا در ادامه زندگی فردی مبارز و شجاع باشند و زندگی خود را برای رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی وقت کنند.



رضوانه دبباغ

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

مرضیه حدیدیچی

التماس به ساواکی‌ها بودند که دست از سر من بردارند، صوت قرآن به گوش می‌رسد. مرحوم آقای ربانی شیرازی که در یکی از سلول‌ها زندانی بودند، آیهای با مضمون اینکه یاری جویدد از خدا به صبر و نماز را تلاوت می‌کنند. مادر بسیاری تاب بودند، اما با شنیدن صوت قرآن آرام می‌شوند. مادر نقل می‌کنند که همانجا متوجه اشتباهم شدم که نباید اجازه دهم که ساواک به هدفش برسد. در سلول تیمم کرده و ۲ رکعت نماز استغاثه می‌خواندم.

**اگر ممکن است از ما مجرای دستگیری تان بیشتر برامان بگویید.**

من در همان سن نوجوانی پیام‌های حضرت امام(ره) را که از رادیو عراق پخش می‌شد روی کاغذ می‌نووشم. با کاربن، از آنها کپی می‌گرفتم. و به‌صورت مخفیانه در مدرسه توزیع می‌کردم. زمانی که ساواک برای تفتیش به خانه ما آمد، دست‌نوشته‌ها را پیدا و دست‌خط من را شناسایی اطمنیاتی که پدربزرگ به پدر داشتند، مراسم ازدواج به سهولت انجام می‌شود. آنها بعد از ازدواج به تهران نقل مکان می‌کنند. در تهران با اینکه مادر بچه‌دار شده بودند اما پدرم، متسوق مادر می‌خواست در کلاس‌های درس آیت‌الله سعیدی می‌شوند. به مرور مسئولیت مادر به‌دلیل تعداد فرزندان کوچکی که داشتند سنگین‌تر می‌شود و پدرم از او می‌خواهند با توجه به مشغله زیاد در خانه و رسیدگی به بچه‌ها، در کلاس‌های آیت‌الله سعیدی شرکت نکنند. مادر هم قبول می‌کنند اما زمانی که استناد از موضوع مطلع می‌شوند، به مادر پیغام می‌دهند که همراه با‌حاج آقا پیش من بیایید و کار تان دارم. پدر و مادرم وقتی نزد آیت‌الله سعیدی می‌روند، حاج آقا به پدر می‌گویند: شخصی می‌خواهد شما را در تجارت پرسودی سهیم کند. پدرم می‌گوید: قربان جد